هو الله تعالی شأنه الفضل و العدل و انّه لهو المستعان و علیه التّکلان

سبحانک اللّهمّ یا الهی انت تعلم بانّی ما اردت فی ذکر الّا ذکرک و فی توجّهی الی جهة الّا جهة فضلک و مواهبک و ما اردت الّا ما اردته لعبادک و خلقک و ما قصدت فیما امرتنی الّا نعتک و ثنآئک و ما شئت الّا ما شیّئته بقضآئک و ما تفوّهت الّا ما امرتنی به بین عبادک و بریّتک و ما ارسلت الی احد کتاباً الّا و قد اردت به حفظ خلقک و صیانة عبادک والّا انّی فونفسک العلیّ الاعلی ما قصدت فی امر نفسی ما ارید حفظها فی مملکتک و انفقتها فی سبیلک و اعلآء کلمتک و انت تعلم یا الهی ما ورد علی عبادک و انّی ما اردت فی شأن الّا ظهورک بین عبادک و اقتدارک بین بریّتک ای ربّ انت تعلم بانّ السّبل کلّها انقطعت و البلایا فی کلّ الجهات احاطت قد ورد علی احبّآئک ما ﻻ ورد علی احد من قبل کم من رؤس ارتفعت علی القناة فی سبیلک و کم من صدور تشبّکت من السّهام فی حبّک و کم من دمآء سفکت فی ارضک و کم من اخت ناحت فی فراق اخیها و کم من اب ضجّ لقتل ابنه و کم من رضیع انقطع عن ثدی امّه کلّ ذلک ورد علی هؤلآء المظلومین بعد الّذی کلّهم اقرّوا بوحدانیّتک و اعترفوا بفردانیّتک ای ربّ اسئلک باسمآئک الحسنی و کلمتک التّامّة العلیا بان تنصر هؤلآء المظلومین ثمّ ادخلهم فی حصن حمایتک لئلّا یقدر احد ان یظلم علیهم و یأخذهم بالاعتساف و انّک انت المقتدر العزیز المستعان

عرض این بنده آنکه بیست و پنج سنه میشود که جمعی از عباد شبی نیاسوده‌اند و آنی مستریح نبوده‌اند ﻻ زال بسطوت غضب مبتلا و بشئونات قهر معذّب بسا از اطفال که بی‌ پدر مانده‌اند و بسا از آبا که بی ‌فرزند شده‌اند چه مقدار از امّهات که در فراق ابناء خود گریسته‌اند و چه مقدار از اطفال که از فقدان امّهات نوحه و ندبه نموده‌اند و چه مقدار از رضیع که شربت شهادت نوشیده‌اند نه بر رجال ترحّم نمودند و نه بر نسا بسا از لیالی که جمیع وحوش و طیور در ایکات خود آسوده و آرمیده‌اند و این عباد در وحشت و اضطراب مقرّ امنی نیافته‌اند و مقام امانی نجسته‌اند چه بسیار از رجال که در شب صاحب غنا و ثروت بوده و در صبح بکمال فقر و ذلّت مشاهده شده چه که مالش بتاراج رفت و اسباب زندگانیش بیغما ارضی نمانده مگر آنکه خون این مظلومان بر او ریخته شده و محلّی نمانده مگر آنکه مشهد این بی‌معینان گشته چه مقدار از نسا را که اسیر نموده دیار بدیار و شهر بشهر برده‌اند و چه مقدار از رجال را که بمبلغی فروختند و چه مقدار از نفوس که سر بصحرا گذاشته و معلوم نیست که بکجا رفته‌اند و چه مقدار که الآن محبوسند ناله‌های این مظلومان در کلّ لیالی و انهار مرتفع و صریخ این اسیران در کلّ احیان مسموع و جمیع این امور من غیر جرم واقع شده

دو کلمه‌ئی از لسان مبارک شاهنشاه زمان بسمع مظلومان رسید که فی‌ الحقیقه ملک کلامست و شبه آن از هیچ سلطانی استماع نشده کلمۀ اوّل در جواب دولت روس در وقتیکه از سبب و علّت محاربه سئوال نموده بود فرموده بودند که فریاد مظلومانیکه در بحر اسود من غیر جرم و گناه غرق شده‌اند در سحرگاه ما را از خواب بیدار نمود لذا بمحاربه قیام شد و این مظلومان مظلوم‌تر و درمانده‌ترند چه که بلایای آن نفوس در یومی بوده و رزایای این عباد در بیست و پنج سنه که در کلّ حین ببلای مبین مبتلا بوده‌ایم و کلمۀ محکمۀ دیگر که فی ‌الحقیقه کلمۀ بدیعی بود که در امکان ظاهر گشت و آن این بوده که بر ماست دادخواهی مظلومان و فریادرسی واماندگان صیت عدل و داد سلطان جمع کثیریرا امیدوار نموده تفقّد حال مظلومان از شیم سلطان جهانست و توجّه باحوال ضعیفان از خصلت ملیک زمان حال مظلومی در ارض شبه این مظلومان نبوده و نیست و ضعیفی نظیر این آوارگان مشهود نه چه‌ که کلّ ذی روح از انسان و حیوان و وحش و طیر جمیع در مهد امن و امان مستریح مگر این ضعیفان که در هر ساعت و آن بسلاسل قهر بسته شده‌اند و باغلال غضب و بطش مبتلا دیگر طاقت این عباد تمام شد و صبر و اصطبار از صدر و دل منقطع گشت خواهش این عباد آنکه نظر مرحمتی فرمایند تا جمیع در ظلّ حمایت سلطان ساکن و مستریح شوند

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۲۲ مه ۲۰۲۴، ساعت ۶:۰۰ بعد از ظهر